

HUMAN RIGHTS & ERADATION OF VIOLENCE ORGANIZATION
Training and Empowerment of Young Advocates Professional Advocates in
Afghanistan

موسسه حقوق بشر و محو خشونت
آموزش و توانمند سازی وکلای جوان افغانستان

حقوق زنان در اسناد بین المللی حقوق بشر و قوانین افغانستان

نویسنده: فروزان محمدی

ولایت دایکندی

سال ۱۳۹۹

فروزان محمدی متولد سال ۱۳۷۶ دانش آموخته ای حقوق و علوم سیاسی- دانشگاه ناصر خسرو- ولایت دایکندی است. بانو محمدی یکی از اشتراک کننده های کلینیک حقوقی و محکمه تمثیلی حقوق بشر و محو خشونت در سال ۲۰۲۰ در مؤسسه حقوق بشر و محو خشونت بوده است. او به مدت چهار سال بحیث معلم در لیسه نسوان چهار صد خانه تدریس نموده و همچنان به کمیسیون مستقل انتخابات به حیث رئیس محل ایفای وظیفه نموده است. بر علاوه به مدت چهار سال در دانشگاه ناصر خسرو به حیث مدیر اجرایی و موناگراف ها ایفای وظیفه نموده است.

چکیده

زنان در جهان معاصر بخاطر برابری حقوق شان مبارزات دادخواهانه ای دشواری را انجام دادند که در نتیجه آن یک صد سال قبل سازمان ملل متحد و یونیسکو روز هشت مارچ را روز جهانی زن مسمی نمودند. ولی زنان امروز هم با مشکلات فراوانی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دست به گریبان اند و هنوز جلوه های آشکار از تبعیض و ستم جنسی بر زنان مستولی است. تمام این نابسامانی ها ستم و استثمار و از جمله ستم جنسی ریشه در سیستم غیر عادلانه نظام های سیاسی و اجتماعی و بنیادهای فکری آن دارد. زنان بطور عام در بستر اجتماعی همسان در افکار تاریک اندیشانه قرون وسطایی و عقب مانده قرار دارند و زیر تیغ تبعیض جنسی قرار گرفته اند که علاوه بر ستم جنسی از ستم مضاعف رنج می برند.

خشونت علیه زنان یکی از جدیدترین اشکال نقض حقوق بشر است که موجب نقض پایدار حقوق شخصی و پایداری شدن ارزش انسانی زنان می شود. و این موارد در قوانین افغانستان و اسناد بین المللی حقوق بشر به طور جدی مطرح گردیده است که در این راستا جنبش ها و نهادهای مختلف تلاش های فراوان نموده تا از حقوق زنان به عنوان بشر دفاع نماید از جمله جنبش فمینیسم با تلاش و کاوشهای زیادی که برای تأمین حقوق زنان در همه عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انجام دادند، تأثیرات عمیق بر گفتمان های سیاسی و حقوقی جهان گذاشتند. در حالیکه در طول تاریخ نسبت به زنان با دید منفی نگرسته می شد، به همین خاطر اکثراً حقوق آنها مورد تعرض قرار گرفته اند، نه تنها مورد تعرض قرار گرفته بلکه زنان از حقوق حیاتی شان محروم بودند، حقوقی چون آزادی بیان، آزادی شغل، آزادی رفت و آمد، آزادی اندیشه و غیره ولی با به وجود آمدن حقوق بشر و تغییرات کلی در ساختارهای نظام های دیکتاتوری و استبدادی دنیا فضای اجتماعی کمی بهتر برای زنان مهیا گردید، تا به عنوان بشر از حقوق و امتیازات اساسی خویش برخوردار شوند.

جایگاه زنان در قانون منع خشونت علیه زنان، قانون جزاء و قانون اساسی افغانستان بنابر ماده ۲۲ قانون اساسی افغانستان، با مردان برابر است و هیچ گونه تبعیض وجود ندارد. همچنان قانون منع خشونت علیه زنان برای حمایت از حقوق زنان، عدم خشونت علیه زنان و حمایت از زن معروض به خشونت از جمله اهداف این قانون می باشد.

واژه گان کلیدی: تبعیض، حقوق زنان، حقوق بشر

مقدمه

هر چند زنان در بیشتر جوامع به پیشرفت های مهمی نایل شده اند اما هنوز هم تقریباً در همه جا برای مسائل مربوط به زنان اولویتی ثانوی اعطا می شود. بسیاری از متخصصین و کارشناسان معتقدند که تاثیر حیاتی تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و تعهد حکومت ها و کشورها در جهت اجرای مفاد آن؛ در روند حیات جمعی و وضعیت های سیاسی و اجتماعی انسانها امری غیر قابل انکار می باشد و این اعلامیه نخستین قانون بین المللی به شمار می رود که تعداد قریب به اتفاقی از دولت های عضو مؤظف شده اند تا قوانین داخلی خود را مطابق با این اعلامیه، و یا به گونه ای که با آن در تعارض نباشد، تنظیم نماید. زیرا جهانی شدن رعایت حقوق بشر هنگامی ممکن خواهد بود که این اعلامیه، در سطوح داخلی و ملی کشورها نیز رعایت گردد؛ در غیر این صورت مسأله حقوق بشر در سطح شعارهای بدون ضمانت اجرایی باقی خواهند ماند.

هر چند افغانستان نیز مانند بسیاری از کشورها خود را ملزم به رعایت این اعلامیه می داند، اما با گذشت بیش از نیم قرن از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، مردم افغانستان پس از سپری نمودن تحولات، چالش ها و تغییرات سیاسی - اجتماعی بسیار و حتی پس از تصویب قانون اساسی جدید و تأکید آن بر حقوق زنان، هنوز هم اجرایی نمودن مفاد آن در کشور با چالش های جدی رو به رو می باشد که بخشی از آن به عرصه معرفتی و ذهنی جامعه، و باورهای که نسل به نسل به عنوان باورداشت های سنتی ریشه دار در جامعه وجود داشته و باز تولید شده است مربوط می شود و بخش دیگری از چالش ها به وضعیت سیاسی و اجتماعی، استبداد تاریخی و سیاسی و عقب ماندگی اجتماعی افغانستان ارتباط دارد، مشکلاتی که واقعاً در مسیر توسعه حقوق بشر در افغانستان چالش بر انگیز شده اند.

از آنجاییکه افغانستان یک جامعه مردسالار، سنتی و بسته است دیدگاه ها، رفتار اجتماعی، سیاسی و حقوقی شهروندان شان نیز به همان منوال است. در چنین جوامع رفتارهای افراد تبعیض آمیز و یکجانبه است. همیشه مردان تصمیم گیرنده اصلی محسوب می شود و زنان از هیچگونه حقی برخوردار نیستند، چون دیدگاه افراد جامعه نسبت به زنان کاملاً بسته و منفی است. جامعه با تکیه به رسم غلط و نادرست از حقوق زن در متون حقوقی، برعکس جلوه دادن حقوق مانعی برای آگاهی زنان از حقوقشان ساخته اند. درحالیکه حقوق بنیادین و آزادی های فردی در نظام های حقوق جدید یکی از مباحث جدید و مدرن محسوب می گردد، در جامعه افغانستان این حقوق و آزادی ها برای اکثریت شهروندان میسر نمی گردید تا اینکه نظام سیاسی مبتنی بر قانون اساسی شکل نگرفته بود. حقوق یک اکثریت خاموش جامعه که عبارت از زنان می باشند پایمال می گردید. بعد از شکل گیری نظام جدید سیاسی مبتنی بر قانون اساسی زنان به عنوان نیمی از پیکر جامعه، در قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان دارای حقوق، مزایا و امتیازات شهروندی گردیدند.

در این مقاله تلاش شده تا با استفاده از روش کتابخانه ای و تحلیلی- توصیفی و با مطالعه منابع و قوانین مرتبط، حقوق بشری زنان در قوانین داخلی افغانستان و اسناد بین المللی به بحث و بررسی گرفته شود. اینکه زنان به طور کلی به عنوان نوع بشر و هم چنان به طور خاص به عنوان زن چی حقوقی دارد؟ کدام قوانین و اسناد این حقوق را تضمین کرده؟ چی موضوعات و مسائل باعث شد که ضرورت به رسمیت شناختن این حقوق در قوانین حس شود؟ و قانونمندان این حقوق چقدر مؤثر بوده؟ از موضوعاتی است که در این تحقیق تلاش شده به آن پرداخته شده و پاسخ داده شده شود.

مبحث اول: حقوق بشر و حقوق زن

مفاهیم چون حقوق بشر، حقوق زنان و تبعیض در ادوار مختلف تاریخی از جایگاه ویژه برخوردار بوده اند. اما بیشترین دغدغه و کنجکاوی‌ها درباره این‌گونه مفاهیم چون حقوق زنان، منع تبعیض علیه زنان در عصر جدید با به وجود آمدن سازمان حقوق بشر ذهن دانشمندان، حقوقدانان و سیاسیون را به خود جلب کرد، و با تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در پاریس توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ به اوج خود رسید و به رسمیت شناخته شد. بعد از جنگ جهانی دوم ما شاهد آن هستیم که این مفاهیم در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی داخلی نظام‌های حقوقی نیز گنجانیده شده است. همینطور کنوانسیون‌های مختلف در رابطه به منع تبعیض علیه زنان و دفاع از حقوق زنان ارائه گردیده است.

گفتار اول: حقوق بشر

الف) تعریف لغوی و اصطلاحی حقوق بشر

حقوق در لغت به معنی جمع حق، راستی‌ها، درستی‌ها، و در فارسی به معنی دستمزد می‌باشد. حقوق بشر در لغتنامه دهخدا چنین معنا گردیده است: حقوق بشری یعنی داد یک هومنی در منشور حقوق بشر به معنی دادنامه هومنی آمده است. در اصطلاح حقوق بشر عبارت از مجموعه قوانین، قواعد و رسوم لازم الاجرائی است که به منظور استقرار نظم در جوامع انسانی وضع یا شناخته شده است. به عبارت دیگر حقوق بشر مجموعه حقوق و اختیاراتی است که به یک شخص به عنوان انسان و بدون در نظر گرفتن نژاد، ملیت، تابعیت، یا جنس داده می‌شود.

ب) تعریف سیاسی حقوق بشر

حقوق بشر در دو بعد استقلالیت در آزادی و آزادی در مشارکت موضوعیت پیدا می‌کند که این دو مفهوم قرار ذیل بررسی می‌گردد. مفهوم اول، که از آن تحت عنوان آزادی استقلال یاد می‌شود، در قلمرو استقلال فردی و خارج از اجبار و الزام اجتماعی و به دور از انقیاد و تابعیت سیاسی قرار می‌گیرد. براین اساس، فرمان روایان، حق محدود ساختن حقوق و آزادی افراد را دارند، این مفهوم مرتبط با اندیشه آزاد گرای جان لاک در قرن هجدهم و اندیشه فردریک هایک، در زمان حاضر می‌باشد.

مفهوم دوم، عبارت از آزادی - مشارکت است که براساس آن، هر یک از افراد حق مشارکت آزادانه در اداره امور عمومی و مدیریت اساسی، بدون هرگونه فشار اجتماعی دارا هستند. این مفهوم مرتبط با اندیشه مردم سالاری مشهور ژان ژاک روسو می‌باشد. از آن جا که تمام بشریت با حقوق برابر به دنیا می‌آیند، از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان و دین و از نظر سیاسی، برای جامعه داخلی و بین الملل مورد احترام می‌باشند. حقوق بنیادین از حقوق اولیه یک انسان به عنوان عضوی از جامعه جهانی صحبت می‌کند، حق حیات و حق آزادی از حقوق ابتدایی انسان می‌باشد.

ج) تعریف حقوقی حقوق بشر

حقوق بشر عبارت از مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه است که افراد، به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت‌های لازم، از آن برخوردار می‌باشند. مجموعه قواعد و ساز کارهای موجود در نظام حقوقی بین‌المللی که موضوع آن فرد و غایت آن، حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی وی در هنگام صلح یا جنگ است را می‌توان حقوق بین‌الملل بشر نامید. گاهی ترجیح داده

می شود که این مفهوم با مصادیق خود مثل حق آزادی بیان، حق آموزش، حق صلح و حق عدم تهاجم به غیر نظامیان تعریف شود.

در مفهوم حقوق بشر تعریف واحدی ارائه نشده و توافقی در این مورد وجود ندارد، به بیان کلی حقوق بشر، حقوق بنیادین و انتقال ناپذیری است که برای حیات نوع بشر بنیادین تلقی می شود، یعنی مجموعه ای از ارزش ها، مفاهیم، اسناد و ساز کارهای است که موضوع شان حمایت از مقام و منزلت و کرامت انسانی است. هدف و غایت حقوق بشر تضمین حقوق بنیادین افراد بوده و حقوق بشر دنبال اعطاء حقوق مشخص افراد می باشد و منظور از حقوق بنیادین افراد همان حقوق و آزادی های فردی است که آنها عبارتند از: حکومت قانون-عدالانه، آزادی های بیان و اجتماعات، مصونیت جان و مال و آزادی های ویژه ای چون حقوق اقتصادی، مصونیت از تبعیض و حقوق بیگانگان با تمام زیر شاخه ها و چهارچوب های منطقی اجرایی موجود ضمانت اجرای آنها است. حقوق بشر بارها تعریف و باز تعریف شده است و در هر دوره، مکتب و صاحب نظری از منظر خود به این موضوع نگریده و آنرا تبیین کرده است. اگر چه برخی صاحب نظران، حقوق بشر فعلی را «حاصل تفوق و نفوذ فلسفه و اندیشه های غربی» در این زمینه می دانند ولی باید اذعان نمود که رشد و شکوفایی چنین اندیشه هایی از بنیادهای فرهنگی سایر ملل، مذاهب و مکاتب بهره برده است، به همین دلیل است که اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۵۱ عضو سازمان ملل با فرهنگ ها و نظریات گوناگون است و دو میثاق بین المللی حقوق بشر و پروتکل های اختیاری حقوق مدنی و سیاسی با اعتقادات ادیان و مکاتب تا حدود زیادی هم خوانی و همراهی دارد به همین دلیل با قاطعیت می توان گفت: حقوق بشر امری تلفیقی از اعتقادات و ارزش های مربوط به نوع بشر از گذشته تا به امروز بوده است.

(امیر ساعد: <http://fa.wikipedia.org/wiki/%D%A%A%D%A%D%B%DB%AC%D%B>)

مفهوم حقوق بشر به عنوان مجموعه حقوقی که انسان ها صرفاً به حکم انسانیت خود از آن برخوردار اند، در قرن هفدهم شیوع یافت و جانشین مفهوم قدیمی تر «حقوق طبیعی» شد که انسان ها به حکم «قانون طبیعی» از آن بهره مند به شمار می رفتند. مفهوم حقوق بشر به مفهومی گسترده تر از حقوق طبیعی به کار رفت، تا حقوقی را نیز در بر بگیرد که نمی توان به سهولت طبیعی شمرد، بلکه تنها در جامعه و دولت پدیدار می شوند. به نظر بسیاری از هواداران دموکراسی، حقوق بشر به این معنی جوهر دموکراسی را تشکیل می دهد. مبانی دیگر دموکراسی مثلاً مشارکت عمومی و حکومت اکثریت در دوران ما قبل مدرن ریشه داشتند، اما مفهوم حقوق بشر جدید بر خواسته از شرایط عصر مدرن بود. در عصر ما قبل مدرن معمولاً آموزه های سیاسی و اخلاقی بر وظایف و تکالیف فرد تأثیر می گذاشتند. البته سابقه تاریخی مفهوم قدیمی طبیعی به فلاسفه رواقی یونان باستان باز می گردد که به حقوق طبیعی و یکسان همه آدمیان باور داشتند. به نظر آنها حقوق طبیعی ناشی از قوانین تغییر ناپذیر طبیعت بود. این حقوق بشر همان مفهومی است که مرزها را در نور دیده و سخن از جهان شمولی «universality» آن است که از قواعد بنیادین حقوق بشر «Noyaudar» را به مانند قواعد آمره «Jus cingens» یاد می کند و تخطی از آن موجب مسئولیت دولت ها از توصیه و پرداخت غرامت تا اقدام نظامی می گردد.

پس از اعلامیه جهانی حقوق بشر، نظام های متعددی برای صیانت و اجرای هر چه بهتر حقوق بشر تدوین گردیده، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۴ نوامبر ۱۹۵۰) منشور سازمان کشورهای آمریکایی (۱۹۴۸) که به اختصار به مسأله حقوق بشر پرداخته شده و منشور آفریقایی حقوق بشر (۱۹۸۱) نمونه های بارزی از این دست می باشد. به دنبال اعلامیه جهانی حقوق بشر، مفهوم آن توسعه یافته و حقوق بین الملل بر مبنای فرد گرایی، توسعه و تدوین می یابد. بنابراین مسأله حقوق بشر مهم ترین تحول حقوق بین الملل در قرن بیستم می باشد. حقوق بشر رابطه انسان (امروز حتی گروه ها) را با

دولت و نهاد های وابسته به دولت را ملاک قرار داده و آنرا تنظیم می نماید، از افراد و یا گروه ها در مقابل دولت حمایت کرده و رعایت حقوق آنها را از سوی دولت و یا نهادهای وابسته به دولت می خواهد. بر اساس قواعد و مقررات حقوق بشر، انسانها اصولاً حق دارند نه تکلیف. تکلیف بر عهده ای دولتی است که ملزم به رعایت حقوق بشر است. این حقوق همه افراد انسانی را صرف نظر از رنگ، نژاد، جنس، مذهب و... در همه زمان ها، مکان ها و تحت هر شرایطی زیر چتر حمایت خود قرار می دهد. (www.pajoohe.com)

مفهوم مورد نظر نگارنده در رابطه به حقوق بشر همان حقوق بنیادین می باشد که فرد از آن برخوردار است یعنی؛ حق زندگی نمودن، آزادی بیان، آزادی اعتقادات، حق تعیین سرنوشت، عدالت اجتماعی، حق مشارکت سیاسی، برابری جنسیتی و غیره همه این مفاهیم، مفهوم حقوق بشر را می سازند.

گفتار دوم: حقوق زنان

زنان که نیمی از پیکر جامعه را تشکیل می دهند متأسفانه در نظام های حقوقی قدیم از حقوق و مزایای بنیادین برخوردار نبودند. زن از این مظهر محبت، صبر و بردباری، ایثار و فدای کاری روح لطیف و قلب مالا مال از عشق و عاطفه، که به زندگی زینت و صفا می بخشد، در پهنه زندگی همراه و همراز مرد می باشد.

اما زنان همواره از حقوق بشری خود محروم بوده است. این قشر از جامعه وضعیت زندگی شان بسیار رقت بار و رنج آورمی باشد زنان از ابتدایی ترین حقوق انسانی شان محروم هستند. در اکثر جوامع مانند افغانستان دختر از بدو تولد با بی مهری و عدم استقبال خانواده روبرو می شود، برخی بخاطر تولد دختر از خانه قهر می کنند و برای تولد دختر، کسی خوشحال نمی شود. در طول تاریخ از تحجر و افکار قرون وسطایی و فرهنگ قبیله ای بر زن ستم روا داشته شده است، دیدگاه افراد جامعه نسبت به حقوق و نقش زنان در اجتماع کاملاً منفی و بد بوده و زنان به عنوان جنس دوم در پشت دیوار خانه ها محبوس می شدند.

اگر چه این وضعیت به آرامی با تلاش جنبش زنان در افغانستان، پیشرفت کشور با کمک جامعه بین المللی در حال بهبود است. ولی با رشد علم و شکل گیری نظام های سیاسی مبتنی بر قانون اساسی و شگوفایی علمی و قانون مداری نظام های سیاسی زنان نیز همانند مردان دارای حقوق و وجایب گردیدند. زیرا در ماده ۳۳ قانون اساسی افغانستان آمده است که اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می باشند، این موضوع بیان گر این است که زنان نیز می توانند همانند مردان در انتخابات شرکت کنند و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می باشند. شرایط و طرز استفاده از این حق توسط قانون تنظیم می گردد همینطور در ماده ۲۲ قانون اساسی افغانستان آمده است: هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان از جمله زنان ممنوع می باشند: اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می باشند (ماده ۲۲، قانون اساسی، ۱۳۸۲) و حقوقی ازین سان برای زنان در قوانین تضمین شده است.

۱. حقوق اجتماعی زنان

زنان در جهان معاصر بخاطر برابری حقوق شان مبارزات دادخواهانه دشواری را انجام دادند که در نتیجه آن یک صد سال قبل سازمان ملل متحد و یونسکو روز هشت مارچ را روز جهانی زن مسمی نمود. ولی زنان امروزه با مشکلات فراوان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دست به گریبان اند و هنوز جلوه های آشکاری از تبعیض و ستم جنسی بر زنان مستولی است. تمام این نابسامانی ها، ستم و استثمار از جمله ستم جنسی ریشه در سیستم غیر عادلانه نظام های سیاسی و اجتماعی و بنیادهای فکری آن دارد. زنان بطور عام در بستر اجتماعی همسان در افکار تاریک اندیشانه قرون وسطایی و عقب مانده قرار دارند و زیر تیغ تبعیض جنسی قرار گرفته اند علاوه بر ستم جنسی از ستم مضاعف رنج می برند.

تجلیل از روز هشتم مارچ در کشور عزیز ما افغانستان نیز در مراحل معین از تاریخ صورت گرفته است هرگاه نقش شیر زنان حماسه آفرین در عرصه های پیکار در میاید نبرد تا در هم شکستن حلقه های نظام بر، بر منشانه، استبدادی، زن ستیزانه و مبارزه در راه رهایی، آزادی و حقوق زن در جامعه ما مطرح باشد، می توان از ده ها زن مبارز و پیکار جوی دیگر یاد نمود که تا امروز شجاعانه و دلاورانه از حقوق خویش در برابر سیاه ترین و وحشی ترین نیروهای تروریست و بنیادگرای جامعه به مبارزه برخاسته اند و این درخشش زیبایی برابری و رهایی را تا قله های شامخ پیروزی در اهتزاز در آورده اند.

ماده پنجم کنواسیون بین المللی منع کلیه تبعیض علیه زنان در زمینه حقوق اجتماعی زنان آمده است؛ "دول عضو کیله اقدامات مناسب در زمینه های زیر را به عمل می آورند:

- تعدیل الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتار مردان و زنان به منظور از میان برداشتن تعصبات و کلیه روش های سنتی و غیره که بر تفکر پست نگری یا برترنگری هر یک از دو جنس و یا تداوم نقش های کلیشه ای برای مردان و زنان استوار باشد.
- حصول اطمینان از این که آموزش خانواده ها شامل درک صحیح از وضعیت مادری به عنوان یک وظیفه اجتماعی و شناسای مسئولیت مشترک زنان و مردان در پرورش و تربیه کودکان خود می باشد، با این استنباط که منافع کودکان در تمام موارد در اولویت قرار دارد.

۲. حقوق سیاسی زنان

در رابطه با وضعیت زنان در شرایط فعلی، واقعیت این است که در کشور ما تا آنجا که مربوط به قانون می شود، فعالیت های سیاسی زنان چندان محدودیتی ندارد زیرا از نظر قانون حقوق سیاسی ایشان با تمام ابعاد خود یعنی چه در زمینه رأی دادن و رأی گرفتن، چه در زمینه مشارکت در مدیریت سیاسی کشور و چه در قانون هیچ قید و شرطی خاصی جنسیتی وجود ندارد و اگر در مواردی شرایطی هم گذاشته شده آن شرایط برای مرد و زن یکسان است و هیچ تفاوتی بین آنان وجود ندارد. به عنوان مثال هنگامی که قانون اساسی ۱۳۸۲ نگاه کنیم و ماده های ۳۳ تا ۳۵ آن را که در باره انواع آزادی های سیاسی شهروندان می باشد مورد مطالعه قرار دهیم در می یابیم که قانون اساسی کشور ما در داشتن حقوق سیاسی هیچ تفاوتی بین زن و مرد قایل نیست و راه مشارکت سیاسی برای زنان کاملاً باز است. در ماده ۳۳ قانون اساسی آمده است که «تمام اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می باشند».

همچنان در ماده ۳۵ همین قانون در زمینه تشکیل احزاب سیاسی نیز می گوید: «اتباع افغانستان حق دارند مطابق احکام قانون احزاب سیاسی تشکیل دهند» (ماده ۳۵، قانون اساسی، ۱۳۸۲). شرایطی که در این قانون به آن اشاره شده و تشکیل احزاب سیاسی مشروط به آن شده است عبارت اند از:

- عدم مناقض بودن مرام نامه و اساسنامه حزب با دین مقدس اسلام و نصوص و ارزش های مندرج قانون.
- علنی بودن تشکیلات و منابع مالی حزب.
- نداشتن اهداف و تشکیلات نظامی و شبه نظامی.
- عدم وابستگی به احزاب سیاسی و منابع خارجی.

در ماده ۳۴ قانون اساسی نیز بیان شده: «آزادی بیان از تعرض مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته تصویر و یا وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید». این در حالی است که در ماده چهارم آمده است که «ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند» اعم از اینکه

زن باشد یا مرد.

طوری که از متن قانون اساسی افغانستان معلوم می شود، این قانون هیچ محدودیتی برای زنان قایل نشده و برای تمام اتباع که هم زنان و هم مردان را شامل می شود حق قانونی مشارکت در رأی گیری آزادی بیان، مشارکت در مدیریت کشور و تشکیل احزاب سیاسی را داده است. قانون اساسی حتی به این مقدار هم اکتفا نکرده و در ماده مربوط به تعیین اعضای مشرانو جرگه رئیس جمهور را مکلف کرده که باید بخش از اعضا را که انتصاب شان در اختیار وی می باشد از میان زنان برگزینند. قانون اساسی در این مورد می گوید: «رئیس جمهور تعداد پنجاه فیصد از این اشخاص (افراد مذکور در ماده ۸۴ قانون اساسی) را از بین زنان تعیین می نماید». (ماده ۸۴، قانون اساسی، ۱۳۸۲)

بنابراین، در کشور ما از نظر قانونی مشکلی در زمینه اشتراک زنان در مدیریت سیاسی جامعه وجود ندارد ولی مشکل مشارکت سیاسی و تأمین حق سیاسی زنان در این کشور در اجرا و عمل است. به همین دلیل علی رغم داشتن این گونه قوانین، آنچه تا حال دیده شده است، زنان یا اصلاً در عرصه سیاسی حضور نداشته و یا اگر حضور داشتند در حاشیه و بسیار کم رنگ و غیر قابل توجه بوده است. این سخن به معنای آن است که زنان افغانستان تا اکنون حتی در حال حاضر عملاً با یک تبعیض جنسیتی مواجه بوده و نظر به عوامل اجتماعی و سنتی جامعه در عرصه سیاسی و مدیریتی کشور حضور (حضور معنا دارد) نداشته اند.

مبحث دوم: حقوق زنان در اسناد بین المللی حقوق بشری

حقوق انسانی زنان و اطفال بخش لازم و جدا نشدنی حقوق جهانی بشر است. مشارکت کامل و برابر زنان در زندگی سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح ملی، منطقه ای و بین المللی و همچنین حذف هرگونه تبعیض بر جنسیت از اهداف اولیه جامعه بین المللی است.

بررسی های صورت گرفته ای اخیر، آماری نگران کننده ای از اختلاف اقتصادی اجتماعی بین زنان و مردان در سطح جهانی را نشان می دهد. افزایش میزان فقر و بی سوادی و همچنین کار طاقت فرسای زنان به ویژه در کشورهای آسیایی و افریقایی نسبت به مردان قابل توجه است و تعصبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر ضد زنان، پدیده ای آشنا در سطح جامعه جهانی می باشد. برابری یا رفتار برابر با همه افراد به دست نخواهد آمد، چه اینکه رفتار برابر با افرادی که در موقعیت نابرابر قرار دارند در حقیقت تثبیت و پایدار سازی و وضعیت نابرابر است. بنابراین با سیاست گذاری و جهت گیری های دقیق و برنامه ریزی در جهت رفع نابرابری ها و تعالی و ارتقای وضعیت قربانیان تبعیض قابل تحصیل خواهد بود.

یکی از اصول بنیادین حاکم بر روح کنوانسیون حقوق زنان این ایده است که تبعیض موجود بر ضد زنان با جهت گیری های بی طرفانه قوانین و مقررات داخلی و بین المللی قابل رفع نیست بلکه این کنوانسیون پا را فراتر گذاشته و با توصیه پاره ای اقدامات، خواستار تدوین و تنظیم مقرراتی در سطح داخلی کشورهای شده که بر اساس آنها زمینه بهره مندی برابر زنان از امکانات موجود و رفع تبعیض های پیشین فراهم آید. همچنین بر اساس ماده هفده کنوانسیون مذکور، کمیته رفع تبعیض بر ضد زنان تأسیس شده است، که هدف آن نظارت بر اجرای مقررات این کنوانسیون است (ماده ۱۷، کنوانسیون حقوق زنان). لازم به تذکر است که پیش از تدوین کنوانسیون مزبور که یک سند الزام آور حقوق بین الملل برای اعضای امضا کننده آن است، اعلامیه حقوق زنان در سال ۱۹۴۷ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تدوین شده بود. اما از آنجای که اعلامیه ها ماهیتی الزام آور ندارند، سازمان مزبور اقدام به تدوین یک سند الزام آور که همان کنوانسیون مذکور است نمود. (فاطمی، ص ۳۳۴-۳۳۵)

ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می دارد که: «هرکس به عنوان عضو جامعه حق تأمین اجتماعی دارد و بجاست که به وسیله مساعی ملی و همکاری بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه حیثیت و ارتقاء آزادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور بدست آورد» بند یک ماده ۲۵ همین اعلامیه، با تصریح بیشتر اعلام می دارد: «هر کس حق دارد از سطح زندگی شایسته برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده اش از حیث خوراک، پوشاک، مسکن مراقبت های صحی و دیگر خدمات اجتماعی لازم برخوردار باشد. همچنین در مواقع بیکاری، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اداره انسان، از و سایل امرار معاش محروم گردد، از شرایط آبرومندانه زندگی بر خوردار شود». (فاطمی، ص ۴۸۹-۴۸۸)

گفتار اول: اسناد های مرتبط به حقوق زنان

برخی از مهم ترین اسناد بین المللی که به طور مستقیم به موضوع حقوق زنان پرداخته اند عبارتند از: (۱) اعلامیه جهانی حقوق بشر، (۲) میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی، (۳) میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، (۴) کنوانسیون رضایت در ازدواج، حداقل سن ازدواج و ثبت ازدواج، (۵) کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، (۶) نظریه تفسیری شماره ۱۹ کمیته محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، (۷) پروتوکل اختیاری کنوانسیون محو کلیه

تبعیض علیه زنان، (۸) اعلامیه حمایت از زنان و کودکان در وضعیت اضطراری و مخاصات مسلحانه، (۹) پروکل کنوانسیون علیه جرایم سازمان یافته در مورد قاچاق زنان و کودکان، (۱۰) اصول راهنما در مورد حقوق بشر و قاچاق انسان، (۱۱) کنوانسیون مقابله با قاچاق انسان استعمار از طریق فحشای دیگران، (۱۲) اعلامیه محو خشونت علیه زنان، (۱۳) کنوانسیون ژنو در مورد حمایت از قربانیان در زمان جنگ، (۱۴) پروکل الحاقی به کنوانسیون های ژنو در رابطه با حمایت از قربانیان در مخاصات غیر بین المللی، علاوه بر اسناد مذکور، در سطح منطقه ای نیز اسنادی مرتبط با موضوع خشونت علیه زنان به تصویب رسیده است که (۱۵) کنوانسیون شورای اروپا در مورد پیشگیری و مقابله با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی، (۱۶) و کنوانسیون امریکایی پیشگیری، مجازات و محو خشونت علیه زنان مهم ترین آنها هستند (www.mehrkhane.com/fa/news/). که به موضوعات حقوق زنان، منع تبعیض و خشونت علیه زنان تأکید کرده دولت ها را موظف دانسته تا در قوانین داخلی شان نیز این حقوق را برای زنان تضمین کرده و از تصویب قوانین تبعیض آمیز جلوگیری کنند.

گفتار دوم: تضمین حقوق زنان و منع خشونت علیه زنان در اسناد بین المللی

اسناد بین المللی حقوق بشر حکایت از این واقعیت دارد که تاریخچه تکوین اسناد بین المللی که برای دفاع از حقوق زنان تصویب گردیده است، قدمتی کمتر از یک سده دارد.

کنوانسیون حقوق سیاسی زنان در بیستم دسامبر ۱۹۵۲ میلادی فراهم گردید و در واقع نخستین سند بین المللی مستقل در خصوص حقوق زنان به تصویب سازمان ملل متحد رسید. انگیزه تصویب این کنوانسیون تحقق اصل تساوی حقوق زن و مرد، شناسایی حق زنان برابر با مردان برای شرکت مستقیم در انتخابات آزادانه نمایندگان خود و تأمین برخورداری و بهره مندی مساوی زنان و مردان از حقوق سیاسی براساس بهره مندی مساوی زنان و مردان، اعم از رای دادن و کاندید شدن بدون هیچ گونه تبعیض برخورداری و می تواند مناصب عمومی را عهده دار شوند و مبادرت به فعالیت های اجتماعی مانند مردان بنمایند.

در سال ۱۹۶۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه ای با اشاره به وجود تبعیضات قابل ملاحظه نسبت به زنان، از «کمیسون رسیدگی به وضع زن» تقاضا نمود تا اقدام به تنظیم متن اعلامیه ای به منظور رفع این گونه تبعیضات نماید، که سرانجام متن پیشنهادی اعلامیه در ماه مه ۱۹۶۶ میلادی به تصویب کمیسیون مزبور رسید و در همان سال در مجمع عمومی به کمیسیون رسیدگی به وضع زن اعاده شده و نهایتاً «اعلامیه رفع تبعیض علیه زن» پس از اعمال اصلاحات در بیست و دومین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد مورخ هفتم نوامبر سال ۱۹۶۷ میلادی طی قطعنامه ای مورد تصویب واقع شد. در مقدمه اعلامیه انگیزه اصلی تصویب آن وجود تبعیض علیه زنان و میانی آن با حیثیت بشر و رفاه خانواده و اجتماع، وجود موانع برای مشارکت زنان در حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای شان در شرایط مساوی با مردان و ضرورت رفع موانع برای شکوفایی کامل استعداد های زنان در خدمت به کشورهای خود و جامعه بشری، بیان شده است:

- اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم توسط دولت ها برای امحای عرف و عادات و مقررات و اعمال تبعیض آمیز علیه زنان و برقراری حمایت قانونی کافی از تساوی حقوق مردان و زنان خصوصاً با درج اصل تساوی حقوق در قانون اساسی کشورها و اجرای کامل مصوبات سازمان ملل متحد و سازمان های وابسته به آن.
- تأمین شرایط مساوی و بدون تبعیض زنان در انتخابات رفراندم ها و تصدی مناصب و مشاغل عمومی.
- تضمین برخورداری زنان حقوق مساوی با مردان در امر تابعیت و عدم تحمیل تابعیت مرد و زن.

- تأمین کامل حقوق مدنی زنان مساوی با مردان خصوصاً در زمینه های حق تملک، حق تصرف در اموال خود، احراز مقام های قضایی و حق آزادی رفت و آمد.
- لغو کلیه قوانین جزایی تبعیض آمیز علیه زنان.
- تأمین و تضمین حقوق مساوی با مردان در فراگیری تحصیلات در همه سطوح و برخورداری از همه امکانات (مانند بورس تحصیلی و فرصت مطالعاتی).
- تأمین حقوق زنان نظیر مردان در زمینه حیات اقتصادی و سیاسی، مانند: حق تساوی دستمزد و رفتار مساوی در قبال کار با ارزش مساوی، استفاده یکسان از حقوق مربوط به کار، برخورداری از مزایای باز نشستگی و بیماری و بیکاری و تأمین حق مسلم زنان.

در خصوص اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان نیز به همین شیوه عمل گردیده و برای اجرایی کردن آن «کنوانسیون رفع کلیه اشکالات تبعیض علیه زنان» در تاریخ ۱۸ دسامبر سال ۱۹۷۹ میلادی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. در مقدمه کنوانسیون، نگرانی هایی از وجود تبعیضات گسترده علیه زنان و امکان دسترسی حداقل آنان به مواد غذایی، بهداشت، تسهیلات، اشتغال و سایر نیازها علیرغم تصویب اسناد متعدد بین المللی در زمینه حقوق زنان، ابراز گردیده و بر ضرورت و اهمیت نقش زنان در روند توسعه همه جانبه جهانی و اجرای اصل مساوات کامل میان زنان و مردان و محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان تأکید شده است.

نکته مهمی که این اسناد بین المللی را از اسناد قبلی در این زمینه متمایز می کند، تعریف جامع واژه «تبعیض علیه زنان» در صدر کنوانسیون است.

در کنوانسیون فوق ابزارهایی است که موجب تحقق سیاست رفع تبعیض کامل علیه زنان می شود (مانند تصریح اصل مساوات در قانون اساسی کشورها، تصویب قوانین مناسب در این زمینه، اتخاذ تدابیر قضایی لازم و اصلاح قوانین و مقررات تبعیض آمیز) و موجبات تضمین توسعه و پیشرفت حقوق زنان را فراهم می کند، تصریح گردیده است. مهم ترین مواردی که در این سند بین المللی پیش بینی شده است که توسط دولت ها انجام پذیرد به قرار ذیل است:

- حفظ و پیش برد حقوق برابر زنان و مردان جهت مشارکت در فعالیت های سیاسی و برخورداری از حق آزادی تجمع، از جمله عضویت در احزاب سیاسی .
- کسب اطمینان از اینکه زنان و مردان دسترسی برابر به کل گسترده مشاغل دولتی دارند و ایجاد ساز و کارهایی در ساختارهای دولتی به منظور کنترل و پیشرفت در این زمینه.
- تصدیق این امر که سهم شدن زنان و مردان در کار و مسئولیت های خانوادگی می تواند مشارکت زنان را در زندگی عمومی ارتقا بخشد و اتخاذ اقدامات مقتضی به منظور حصول این امر.
- ایجاد توازن جنسیتی در فهرست نامزدهایی که برای انتخاب یا انتصاب در هیأت های سازمان ملل متحد، کارگزاری های تخصصی و دیگر سازمانهای خود گردان نظام ملل متحد، به ویژه برای تصدی مقام های ارشد منظور می شوند.

گفتار سوم: مفاهیم بین المللی مرتبط با خشونت علیه زنان و برخی مصادیق آن

مهم ترین مفاهیم مرتبط با خشونت علیه زنان در نظام بین المللی و برخی از مهم ترین مصادیق آن بنابر تصریح گزارش ویژه ملل متحد در مورد خشونت علیه زنان عبارتند از خشونت علیه زنان violence against women که عبارت از

خشونت جسمی، جنسی و روانی و یا تهدید به انجام چنین اقداماتی است. خشونت مبتنی بر جنسیت Gender based violence خشونتی است علیه فرد که به دلیل زن بودن علیه وی انجام می‌گیرد و دارای اثر نامناسب بر زنان است. اعلامیه محو خشونت علیه زنان به عنوان، مهم‌ترین سند بین‌المللی مرتبط به ارائه تعریفی کلی بسنده نموده است. مطابق ماده ۱ اعلامیه محو خشونت علیه زنان، خشونت علیه زنان عبارت است از «هرگونه اقدام خشونت بار مبتنی بر جنسیت که منجر به خسارت یا رنج جسمی، جنسی یا روانی برای زنان می‌شود و یا احتمال بروز چنین خساراتی وجود داشته باشد، از جمله شامل تهدید به انجام چنین اقداماتی، اجبار و یا محرومیت از آزادی، چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی عمومی».

اعلامیه محو خشونت علیه زنان در زمره اسناد بین‌المللی غیر الزام آور است. در صورتی که عمده‌ای تمرکز در عرصه بین‌المللی بر کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان به عنوان یک سند بین‌المللی لازم‌الاجرا و راهبردی در حوزه زنان است.

مبحث سوم: حقوق زنان در قوانین داخلی افغانستان

در افغانستان زن از تفکر و مرد سالاری که بر جامعه حاکم است رنج می برد. ذهنیت برتر بودن و به حق بودن مرد یک اصل غیر قابل تغییر در جامعه است. آنچه بنام غیرت افغانی به مباحث گرفته می شود. از بین بردن عواطف و احساسات زن است. در کشور چند قومی و چند زبانی ما، زن به لحاظ جسمی موجودی ضعیف و ناتوان به حساب می آید. و همیشه به آن به عنوان جنس دوم نگریده می شود. در دوران پس از سلطه طالبان، زنان افغان به پیشرفت های بزرگی دست یافته اند و در حیات سیاسی اجتماعی اشتراک دارند. بعد از نشست اول بن، طرح و قبول قانون اساسی تازه افغانستان، زنان در هر بخشی فعالانه اشتراک کرده اند. با وجود پیشرفت های بدست آمده توسط زنان افغان، هنوز هم آنان با مشکلات و تهدید های رو برو هستند. امروز زنان افغان ناامنی را در رده ای نخست مانع فعالیت های شان در افغانستان می پندارند. در حال حاضر در کشور ما فرصت های مناسبی در زمینه مشارکت سیاسی اجتماعی، نسبت به دوران سیاه طالبان که زنان اجازه خارج شدن از منازل شان را نداشتند، میسر گردیده و حمایت قانونی کسب کرده است.

گفتار اول: جایگاه زن در قوانین افغانستان

قانون اساسی قواعدی است حاکم بر اساس حکومت، قوای مملکت و آزادی های فردی که برتر از سایر قواعد حقوقی است. در غالب حکومت های آزاد به خاطر نگهداری و حفظ حکومت و جلوگیری از تجاوز به این پیمان (قانون اساسی) که رابطه بین دولت و ملت است احترام و حیثیت خاصی قابل هستند. بنابراین، قانون اساسی هر کشور بالاترین قانونی است که برای تعیین حقوق ملت و وظایف حکومت با تشریفات خاصی تدوین و تصویب می گردد. در واقع قانون اساسی میثاق زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی مردم است. لذا آحاد ملت خود را ذیحق در برخورداری از حقوق منعکس در این میثاق دانسته، حکومت های متکی به آرای مردم نیز خود را موظف به تأمین حقوق و آزادی های به رسمیت شناخته می دانند قانون اساسی افغانستان بهترین و دموکرات ترین قانون اساسی در سطح کشور های منطقه به شمار می رود، امروز مردم افغانستان در سایه ای قانون اساسی در یک فضای اخوت و برادری در کنار هم زندگی می کنند. اما متأسفانه در بعضی قسمت ها قانون اساسی رعایت نمی شود و اگر هم رعایت گردد در کمترین موارد تطبیق می شود. بنابر ماده ۲۲ قانون اساسی افغانستان، حقوق زنان با مردان در برابر قانون برابر است. ماده ۸۳ حضور ۲۷ در صد چوکی های ولسی جرگه و ۱۷ در صد چوکی های مشرانو جرگه را برای زنان تضمین کرده است. همچنین ماده ۴۴ و ۵۴، از زنان دفاع می کند. (مواد ۴۴ و ۵۴، قانون اساسی، ۱۳۸۲)

اما در واقعیت این قوانین به گونه ای که باید عملی شود، متأسفانه عمل نمی شود و به طور کل زنان از حقوق کامل در جامعه برخوردار نگردیده، فقر و تنگ دستی، امراض مهلک، بیسوادی و نابرابری های اجتماعی و فرهنگی بطور روز افزون زنان و مادران کشور را در مناطق مختلف رنج می دهد. زن ستیزی و ظلم و ستم بر زنان هنوز کماکان وجود دارد که خود سوزیها و خود کشی های زنان از بیدادگری ظلم و ستم ناروا بر حقوق زنان حکایت می کند. در سال ۲۰۱۱ حدود ۲۷۶۵ نوع خشونت در چند ولایت افغانستان توسط نهاد های حقوق بشر ثبت گردیده است. بطور مثال خشونت علیه سحرگل، نو عروس پانزده ساله که نزدیک به هفت ماه پیش عروسی کرده بود و برای شش ماه در یک تاریک خانه از سوی خانواده شوهرش زندانی شده بود، که توجه رسانه های بین المللی را به خود جلب کرد. این حادثات جانسوز تصویر غمبار زن افغان را ترسیم می نماید.

در ماده ۲۴ قانون اساسی افغانستان حق آزادی پیش بینی شده است که با آزادی دیگران و مصالح عامه محدود می شود،

یعنی هر کس می تواند به هر نحوی که بخواهد از حقوق خود استفاده می کند مگر اینکه مانع حقوق دیگران باشد و هیچ کس نمی تواند بر آزادی دیگری تعرض نماید. دولت هم وظیفه دارد که از آزادی و کرامت انسانی حمایت نماید. تصویب این قانون نیز مکلفیتی بوده که دولت در زمینه حمایت از حقوق زنان و حفظ کرامت انسانی آنها انجام داده است. (ماده ۲۴، قانون اساسی، ۱۳۸۲)

بر خورد های غیر عادلانه و تصامیم غیر منصفانه نهادهای عدلی و قضایی در بین زنان ناامیدی ایجاد نموده و آنها را به خودکشی و خود سوزی وادار می سازد. یک بررسی تحقیقی نشان داده است که در طی ۹ ماه از اثر خشونت، ۴۶۲ زن به اعتیاد رو آورده اند. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در نتیجه تحقیقی که در مورد خشونت های خانوادگی انجام داده بود، اعلام داشت که ۹۰٪ این خشونت ها منشأ اقتصادی داشته است و خانواده ها عمدتاً به دلیل فقر دست به خشونت می زنند.

گفتار دوم: منع تبعیض و خشونت علیه زنان در قوانین افغانستان

۱. قانون اساسی

همانگونه که قبلاً گفته شد بهترین نوع مصون ماندن زن و منع شدن خشونت علیه زنان در کشور، بر می گردد به چگونگی جایگاه زن در چهار چوب قوانین اساسی افغانستان که مادر قوانین خوانده می شود. به همان پیمان که ماده ۲۲ قانون اساسی جایگاه زن و مرد را واضح می سازد، همچنان در لایحی دیگر مواد آن نیز آن پیمان خود را روشن می سازد و به تعهد خود ادامه می دهد، چنان که یکی از بند های ماده هشتاد و سوم این قانون نقش زنان را در مجلس نمایندگان چنین روشن می سازد: در قانون انتخابات باید تدابیری اتخاذ گردد که نظام انتخاباتی نمایندگی عمومی و عادلانه را برای تمام مردم کشور تأمین نماید و به تناسب نفوس از هر ولایت طوری اوسط حد اقل دو وکیل زن در ولسی جرگه عضویت یابد. این ماده قانون نیز چگونگی نمایندگی عمومی و عادلانه در کشور را در سهیم ساختن و اشتراک زنان در پروسه انتخابات و نمایندگی از مردم می داند و هم چنان در ماده هشتاد و چهارم قانون اساسی از جمله افرادی که به خواست رئیس جمهور به عنوان اعضای مشرانو جرگه انتصاب می گردند، ۵۰٪ از این اشخاص از بین زنان گزینش می شود که خود گویای نقش و جایگاه زنان در مادر قوانین افغانستان می باشد که برجسته شده است.

۲. قانون منع خشونت علیه زن

پس از سالها جنگ و مشقت از طرف دولت افغانستان قانون منع خشونت علیه زن به منظور دفاع و حیثیت برای زن افغانستان به تصویب رسید. قانون منع خشونت علیه زنان در پی احکام مواد ۲۴ و ۵۴ قانون اساسی وضع گردیده است که دارای چهل و چهار ماده می باشد هدف این قانون؛ بی گمان همان ناهنجاری ها و نابسامانی های جامعه است که در برابر زنان حکم فرما می باشد شاید قانون منع خشونت علیه زن یکی از جدی ترین قوانین افغانستان است که باید بدون چون و چرا حکمش جاری شود و نسبت به دیگر قوانین افغانستان بسیار واضح و جدی نیز می باشد. اما نسبت مشکلات عدم آگاهی در جامعه مرد سالار و نسبت فساد گسترده در ادارات دولتی افغانستان سوگ مندانة نتوانسته به شکل همگانی تطبیق گردد ماده چهارم این قانون، خشونت را جرم می پندارد و در مورد آن چنین شرح می دهد: «خشونت جرم بوده، هیچکس حق ندارد در محل سکونت، اداره دولتی یا غیر دولتی، مؤسسات، محلات عامه، وسایط نقلیه یا سایر محلات، مرتکب آن گردد، در صورت ارتکاب مطابق احکام این قانون مجازات می گردد». همچنان در فصل دوم، این قانون بالای «کمیسیون عالی منع خشونت» تأکید شده است که تحت نظارت امور زنان و به ترکیب شماری از وزارت ها مانند:

وزارت ارشاد، حج و اوقاف، وزارت معارف، وزارت تحصیلات عالی، وزارت اطلاعات و فرهنگ، وزارت عدلیه، وزارت امور داخله و وزارت صحت عامه عضو می باشند و همچنان این وزارت ها مکلفیت های دارند، برای از میان برداشتن خشونت که باید در برابر آن و برای عملی شدن آن تلاش ورزند. در ماده سوم بند دوم این قانون خشونت علیه زنان را چنین تعریف کرده است.

خشونت ارتکاب اعمال مندرج ماده پنجم این قانون است، موجب صدمه به شخصیت، جسم، مال یا روان زن می گردد. ماده سوم قانون منع خشونت علیه زن، در حالی که صدمه زدن به شخصیت، جسم، مال یا روان زن را خشونت می پندارد داشته های ماده پنجم قانون "منع خشونت علیه زن" را مثال می زند که در ماده پنجم این قانون یک چنین مواردی را خشونت علیه زنان پنداشته است. ماده پنجم: ارتکاب اعمال ذیل علیه زن، خشونت شمرده می شود:

۱. تجاوز جنسی

۲. مجبور نمودن به فحشا

۳. ضبط و ثبت هویت مجنی علیها و نشر آن به نحوی که به شخصیت وی صدمه برساند

۴. آتش زدن و استعمال مواد کیمیایی، زهری و یا سایر مواد ضررناک

۵. مجبور نمودن به خود سوزی یا خود کشی و استعمال مواد زهری سایر مواد ضررناک

۶. مجروح یا معلول نمودن

۷. لت و کوب

۸. خرید و فروش به منظور یا بهانه ازدواج

۹. بد دادن

۱۰. نکاح اجباری

۱۱. ممانعت از حق ازدواج و یا حق انتخاب زوج

۱۲. نکاح قبل از اكمال سن قانونی

۱۳. دشنام، تحقیر و تخويف

۱۴. آزار و اذیت

۱۵. انزوای اجباری

۱۶. اجبار زن به اعتیاد مواد مخدر

۱۷. منع تصرف در ارث

۱۸. منع تصرف اموال شخصی

۱۹. ممانعت از حق تعلیم، تحصیل کار و دسترسی خدمات صحی

۲۰. کار اجباری

۲۱. ازدواج با بیش از یک زن بدون رعایت حکم مندرج ماده ۸۶ قانون مدنی

۲۲. نفی قرابت (قانون منع خشونت علیه زن، ۱۳۸۸).

۳. دیگر قوانین

از سوی دیگر در تمام کمیسیون ها شوراها و قوانین افغانستان حضور زنان در نظر گرفته شده است، از جمله در قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت های کمیسیون مستقل حقوق بشر که در ماده هفتم خود از جمله نه عضو کمیسیون که از

طرف رئیس دولت انتخاب می‌گردند زن و مرد می‌باشد و یا هم در قانون حقوق و امتیازات معلولین این موارد نیز در نظر گرفته شده است با این حال قانون پولیس افغانستان نیز از این کاروان عقب نمانده است. در ماده شانزدهم، گزینه دوم خود چنین نگاشته است: «تلاشی زن توسط پولیس زن و یا زن که از طرف پولیس مؤظف گردیده باشد، صورت گیرد». که این خود شاهد برجستگی نقش زنان می‌باشد، و گر نه تلاشی توسط پولیس مرد از یک سو در جامعه سنتی افغانستان دور از امکان است از سوی دیگر می‌تواند در برابر زنان مذهبی و با عفت خشونت پنداشته شود. به همین گونه قانون محابس و توقیف خانه‌ها، در حالی که رفتار کارکنان زندان‌ها را در برابر زندانیان مرد و زن بدون تبعیض و بیطرفانه می‌خواهد، وزارت امور زنان را به عنوان یکی از اعضای کمیسیون شورای عالی زندان‌ها با خود دارد در ماده یازدهم آن نیز آمده است که زنان باردار باید در مرکز صحتی این زندان نگهداری شوند و در ماده دوازدهم قانون محابس و توقیف خانه‌ها نیز آمده است: «در مرکز هر ولایت یک باب محبس و توقیف خانه مردانه و زنانه بصورت جداگانه تأسیس و اعمار می‌گردد». این کار خوب و شایسته است، در واقع به معنای در نظر گرفتن معیارهای زیستن در یک جامعه اسلامی به شکل انسانی و اسلامی می‌باشد. در ماده دیگر قانون توقیف خانه‌ها، آمده است: «در محابس زنانه پولیس زنانه استخدام می‌گردد». همچنان در گزینه دوم، ماده چهل و هفتم همین قانون نیز نگاشته شده است: «انتقال محبوسین یا اشخاص تحت توقیف مرد توسط پولیس مرد و انتقال محبوسین زن توسط پولیس زن صورت می‌گیرد». این ماده‌های قانون محابس و توقیف خانه‌های افغانستان خود گواهی به همان تعهد سیاسی، قانون اساسی کشور می‌باشد که یکی پی دیگری جایگاه و پایگاه زنان را بسیار به شکل درست و مناسب در نظر گرفته است که همان معیارهای دور از خشونت و مصون مانده این جنس پاک ظریف را هویدا می‌کند. با ادامه این روند، در بند اول، ماده پنجا و پنجم قانون محابس و توقیف خانه‌ها در مورد زنان زندانی باردار چنین نوشته شده است: «در صورت که زن در محابس باردار باشد، آمران محابس وظیفه دارند که بر مبنی فقره دوم ماده بیست و هفتم این قانون زن محبوس باردار را در وقت معاینه و ولادت به مشوره داکتر به شفاخانه انتقال دهند، اگر قانون منع خشونت علیه زن را در میان نیاوریم، قانون محابس و توقیف خانه‌ها بعد از قانون اساسی کشور بیشترین ماده‌ها، را در مورد نقش زن و عدم خشونت علیه زنان در خود جای داده است.

مبحث سوم: اقدامات مهم بین‌المللی و تأثیر آن بر حقوق زنان

اعلام موجودیت سازمان ملل متحد در ۲۴ اکتبر سال ۱۹۴۵ میلادی، دقیقاً یک ماه پس از پایان جنگ جهانی دوم؛ با تنظیم و تصویب، منشوری دارای ۱۱۱ ماده در ۱۹ فصل با امضای رهبران کشورهای عضو، مهم‌ترین و جدی‌ترین اقدام جهانی در راستای تأمین و حفظ حقوق بشر به شمار می‌رود. (رضایی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۰)

در واقع فلسفه وجودی سازمان ملل متحد خدمت به جامعه بشری از طریق دولت‌های عضو است بنابراین منشور این سازمان، در راستای حفظ حیثیت و ارزش انسان، احترام نسبت به حقوق بشر و حقوق برابر مرد و زن، و تعهد نسبت به پیشرفت اجتماعی منبع فوق‌العاده معتبری به شمار می‌آید. بسیاری از اشخاص و صاحب‌نظران معتقدند موجودیت منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی در جهت دستیابی به صلح جهانی مؤثر واقع گردد و به طور کل شرایط ذهنی و عینی جهان امروز، بیش از هر زمان دیگر مستعد آن است که از مفاد منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر استقبال نماید. در واقع موضوع حقوق بشر، یکی از مهم‌ترین موضوعات جاری در عرصه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در سطح کشور و جهان محسوب می‌شود.

با تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹ قوس ۱۳۲۷ شمسی / ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی) در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مهم‌ترین گام در جهت دست‌یابی بشر به حقوق خود، کاهش و رفع تبعیض‌ها، خشونت و نزاع‌ها برداشته شد. با آن هم موضوع حقوق زنان از موضوعاتی بود که با وجود دلسردی‌های مکرر در قبال دشواری‌ها و چالش‌های متعدد، مسیری را طی نمود چنان‌چه از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۳ (ازمان برگزاری دومین کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر در وین) نزدیک به ۴۸ سال طول کشید تا جامعه بین‌الملل به این باور رسید که «حقوق زنان حقوق بشر است» به ویژه در دهه‌های اخیر جنبش جهانی برای تأکید بیشتر بر مسائل مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (نسل دوم حقوق بشر) (حق جمعی (حق توسعه، حق زیستن در صلح و حق داشتن محیط زیست سالم) که همان نسل سوم حقوق بشر است، سر بر آورده و بر تفکیک ناپذیری این حقوق از حقوق مدنی و سیاسی (نسل اول حقوق بشر) تأکید دارد و در این میان توجه به حقوق اساسی بشر و آزادی‌های بنیادین افراد به مرور جای خود را باز کرده است. همچنین تقاضای توجه به حقوق انسانی زنان موجب شده است که موضوعات مرتبط با حقوق بشر به شکل جامع‌تر و به نحو وسیع‌تری مورد بحث و بررسی قرار گیرند و اعتراض به مفاهیم محدود و تنگ‌نظرانه از حقوق انسانی که زندگی زنان در آن‌ها فرع بر مسائل مربوط به حقوق بشر انگاشته می‌شود آغاز گردد. به طور کلی اقدامات و مساعی جامعه بین‌المللی را در زمینه ارتقاء و بهبود وضعیت زنان و به رسمیت شناختن حقوق انسانی آنان می‌توان در قالب‌های ذیل طبقه‌بندی کرد:

تأسیس نهادهای اجرایی: کمیسیون مقام زن، بخش پیشرفت زنان، مؤسسه بین‌المللی تحقیقات و آموزش برای پیشرفت زنان INSTARW و صندوق توسعه بین‌الملل برای زنان UNIFEM، ارگانهای معاهداتی ناظر بر اجرای کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند کمیته رفع تبعیض علیه زنان و کمیته حقوق کودک و...

اتخاذ تدابیر ویژه: سال بین‌المللی زنان - ۱۹۷۵-۱۹۸۵، روزی جهانی زن ۸ مارچ و برپایی کنفرانس‌های متعدد جهانی که تا کنون چهار کنفرانس جهان، شامل مکزیکوسیتی (۱۹۷۵) کینهاک (۱۹۸۰) نایروبی (۱۹۸۵) و پکن (۱۹۹۵) برگزار گردیده است. (پنج سال بعد از پکن با عنوان زنان ۲۰۰۰: تساوی جنسیتی، توسعه و صلح برای قرن ۲۱) تصویب اسناد در قالب میثاق‌ها، کنوانسیون‌ها، اعلامیه‌ها توصیه‌نامه و پروتکل‌ها که در کنار این اقدامات خاص و ویژه نباید از سایر اقدامات و ابتکارات و به ویژه اسناد عام حقوق بشری نیز غافل بود که به شمول آنها زنان را نیز در برمی‌گیرد.

اما این که آیا در عمل نیز این روش ها کار ساز بوده و منجر به بهبود عملی وضعیت زنان دنیا گشته است نمی توان با قاطعیت اظهار نظر کرد. چرا که گزارشات و مستندات منتشره از سوی نهادهای مختلف خود سازمان ملل در خصوص وضعیت زنان جهان، گویای این واقعیت تلخ است که داستان طولانی، تکراری، غم انگیز، ملال آور و دنباله دار نقض حقوق بشری زنان، همچنان ادامه دارد. امروزه تبعیض و خشونت و ازه ای آشنا و مشترک برای تمامی زنان دنیاست و با همه تحولات و پیشرفت هایی که (لااقل در حرف و بر روی کاغذ) نصیب زنان شده، باز هم انواع و اشکال متعدد و مختلف ظلم و تبعیض و خشونت علیه زنان اعمال می شود و مشکلات زنان با شدت وضعف همچنان ادامه دارد و هنوز نمی توان با قاطعیت اعلام کرد که زنان مشمول حکم کلی مقررات اعلامیه جهانی حقوق بشر که انسان را به عنوان انسان دارای حق می شناسد و همه را برخوردار از حقوق مساوی می داند، قرار دارند.

هر چند زنان در بیشتر جوامع به پیشرفت های مهمی نایل شده اند اما هنوز هم تقریباً در همه جا برای مسائل مربوط به زنان اولویتی ثانوی اعطا می شود. بسیاری از متخصصین و کار شناسان معتقدند که تأثیر حیاتی تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و تعهد حکومت ها و کشورها در جهت اجرای مفاد آن؛ در روند حیات جمعی و وضعیت های سیاسی و اجتماعی انسانها امری غیر قابل انکار می باشد و این اعلامیه نخستین قانون بین المللی به شمار می رود که تعداد قریب به اتفاقی از دولت های عضو مؤظف شده اند تا قوانین داخلی خود را مطابق با این اعلامیه، و یا به گونه ای که با آن در تعارض نباشد، تنظیم نماید. زیرا جهانی شدن رعایت حقوق بشر هنگامی ممکن خواهد بود که این اعلامیه، در سطوح داخلی و ملی کشورها نیز رعایت گردد؛ در غیر این صورت مسأله ای حقوق بشر در سطح شعارهای بدون ضمانت اجرایی باقی خواهند ماند. هر چند افغانستان نیز مانند بسیاری از کشورها به عضویت این کنوانسیون در آمده است اما با گذشت بیش از نیم قرن، از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، مردم افغانستان پس از سپری نمودن تحولات، چالش ها و تغییرات سیاسی - اجتماعی بسیار، و حتی پس از تصویب قانون اساسی جدید و تاکید آن بر حقوق زنان، اجرایی نمودن مفاد آن در کشور با چالش های جدی رو به رو گشته است که بخشی از آن به عرصه معرفتی و ذهنی جامعه، و باورهای که نسل به نسل به عنوان باورداشت های سنتی ریشه دار در جامعه وجود داشته و باز تولید شده است مربوط می شود و بخش دیگری از چالش ها به وضعیت سیاسی و اجتماعی، استبداد تاریخی و سیاسی و عقب ماندگی اجتماعی افغانستان ارتباط دارد، مشکلاتی که واقعاً در مسیر توسعه حقوق بشر در افغانستان چالش بر انگیز شده اند. به عقیده کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، بر اساس تجارب تاریخی و اجتماعی، تحقق نظام دموکراتیک یعنی تأمین آزادی های سیاسی، اجتماعی، آزادی بیان، منع شکنجه، تساوی حقوق زنان و مردان و دستیابی به سایر مطالبات دموکراتیک، بدون رعایت مفاد حقوق بشر امکان پذیر نمی باشد.

در حال حاضر فقدان و نبود امنیت در سراسر کشور، نه تنها باعث ایجاد مانع در پیشرفت بازسازی افغانستان گردیده بلکه مانع رشد و پیشرفت زنان نیز بوده است، طبق یک گزارش که توسط سازمان بین المللی مهاجرت در ماه فبروری سال ۲۰۰۴ منتشر شد، افغانستان یکی از منابع مهم قاچاق انسان به شمول زنان و اطفال به شمار می رود.

(<http://pe.rian.ru>)

سازمان ملل متحد سال گذشته در بررسی وضعیت حقوق بشری افغانستان در سال ۲۰۰۷ گفت که نهادهای قضایی در افغانستان نتوانسته اند برای تأمین عدالت و دفاع از حقوق زنان کار مؤثری انجام دهند. همان طور که تا کنون موارد بسیاری از موارد نقض حقوق بشر در افغانستان توسط کمیسیون مستقل حقوق بشر گزارش شده است. تنها در ۶ ماه اول سال ۱۳۸۸ بیشتر از ۳۰۰۰ مورد نقض حقوق بشری در دفتر این کمیسیون ثبت شده است.

باید گفت زنان افغانستان به طور عموم در بسیاری از تجربه های مربوط به نقض حقوق انسانی شان سهیم و مشترک می باشند امروزه رویه های سنتی زیان آور بر زندگی زنان همچنان در شهر و روستا جریان دارد و با وجود تدوین قوانین حمایتی از زنان با الگو گیری از قوانین جهانی حقوق بشر، و پایه گذاری نهادهای دولتی و غیر دولتی حمایت از زنان، با توجه به واقعیت ملموس و عینی، حکایت از آن دارد که اقدامات انجام شده هنوز نتیجه مطلوبی را به دنبال نداشته است. چرا که این موقعیت این سازمان ها تا حدود زیادی در گرو برخورد ریشه ای وقایع آنان با چالش های موجود است نه صرفاً در تئوری پردازی و بلکه در عمل.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شده خشونت علیه زنان در قوانین افغانستان و اسناد بین المللی حقوق بشری مورد توجه قرار گرفته است. در طی تحقیق که انجام گرفت تحقیقات متعددی در مورد خشونت علیه زنان و حقوق زنان در اسناد بین الملل و قوانین افغانستان صورت گرفته است، ولی آنچه را که در این تحقیق ما مورد بررسی قرار دادیم، به صورت خاص مورد خشونت علیه زنان در قوانین افغانستان و اسناد حقوق بشری می باشد.

برخی از مهم ترین اسناد بین المللی که به طور مستقیم به موضوع حقوق زنان پرداخته اند عبارتند از: (۱) اعلامیه جهانی حقوق بشر، (۲) میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی، (۳) میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، (۴) کنوانسیون رضایت در ازدواج، حداقل سن ازدواج و ثبت ازدواج، (۵) کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، (۶) نظریه تفسیری شماره ۱۹ کمیته محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، (۷) پروتوکل اختیاری کنوانسیون محو کلیه تبعیض علیه زنان، (۸) اعلامیه حمایت از زنان و کودکان در وضعیت اضطراری و مخاصات مسلحانه، (۹) پروتوکل کنوانسیون علیه جرایم سازمان یافته در مورد قاچاق زنان و کودکان، (۱۰) اصول راهنما در مورد حقوق بشر و قاچاق انسان، (۱۱) کنوانسیون مقابله با قاچاق انسان استعمار از طریق فحشای دیگران، (۱۲) اعلامیه محو خشونت علیه زنان، (۱۳) کنوانسیون ژنو در مورد حمایت از قربانیان در زمان جنگ، (۱۴) پروتوکل الحاقی به کنوانسیون های ژنو در رابطه به حمایت از قربانیان در مخاصمات غیر بین المللی، علاوه بر اسناد مذکور، در سطح منطقه ای نیز اسنادی مرتبط با موضوع خشونت علیه زنان به تصویب رسیده است که (۱۵) کنوانسیون شورای اروپا در مورد پیشگیری و مقابله با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی، (۱۶) و کنوانسیون امریکایی پیشگیری، مجازات و محو خشونت علیه زنان مهم ترین آنها هستند (www.mehrkhane.com/fa/news/). که به موضوعات حقوق زنان و منع تبعیض و خشونت علیه زنان تاکید کرده دولت ها را موظف دانسته تا در قوانین داخلی شان نیز این حقوق را برای زنان تضمین کرده و از تصویب قوانین تبعیض آمیز جلوگیری کنند.

نتایج این تحقیق نشان می دهد که در اسناد بین المللی حقوق بشر همانند کنوانسیون ها و میثاق های بین المللی و قوانین داخلی افغانستان، هیچ گونه تبعیض میان مرد و زن قایل نگردیده بلکه تأکید بر تساوی حقوق میان افراد نموده است. در کنوانسیون های بین المللی و یا این که در اسناد بین المللی زنان را به عنوان یک بال جامعه دانسته و نیز حق داده است تا همانند مردان در همه امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی شرکت نمایند و نقش فعال داشته باشند، مفهوم خشونت علیه زنان در اسناد بین المللی از جمله مسائلی است که در چند دهه اخیر، به طور جدی مورد توجه بسیار از نهادهای بین المللی قرار گرفته است. همینطور قوانین داخلی افغانستان، قانون اساسی افغانستان که مبتنی بر اصول اسلامی می باشند زنان را دارای حقوق دانسته، و هرگونه تبعیض علیه زنان را منع نموده است. در نهایت بیان داشته است که زنان همانند مردان می تواند که از حقوق و واجیب اساسی خویش بر خوردار باشند.

پیشنهادات

۱. تبلیغات گسترده در سطح قریه و دهات و برای زنان که کاملاً در عدم آگاهی از حقوق شان بسر می برند.
۲. تبلیغات در رسانه های گروهی.
۳. تصویب قوانینی که زمینه های مشارکت سیاسی زنان را قوی و آماده سازد.
۴. آماده ساختن ذهنی و عملی خود زنان.
۵. حمایت از زنان نه تنها در قالب وضع قوانین بلکه در عمل.
۶. نهادهای حقوق بشری باید تنها ثبت آمار خشونت را وظایف شان ندانند بلکه در عمل نیز به زنان خشونت دیده همکاری نمایند.

منابع

الف) کتب

- ۱- پویا، اسدالله، پایان نامه حقوق بنیادین و آزادی های فردی در اندیشه شهید مزاری، ۱۳۹۴.
- ۲- هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی های اساسی، انتشارات میزان، اول پائیز ۱۳۸۴.
- ۳- سید محمد قاری و سید فاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، ناشر موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، تهران، ۱۳۸۸.
- ۴- حیدری، فصل نامه سلام، نشر مؤسسه علمی فرهنگی سلام، سال اول، شماره ۲-۳، زمستان ۱۳۸۷.
- ۵- رضایی، صدیقه، زنان افغان مشارکت و توسعه، انتشارات فرهنگ کابل، چاپ اول، بهار ۱۳۸۹.
- ۶- حسن عمید، فرهنگ لغات.

ب) قوانین

- ۱- قانون اساسی افغانستان، جریده رسمی، وزارت عدلیه، مصوب سال ۱۳۸۲.
- ۲- قانون اجراءات جزای افغانستان، انتشارات عرفان، کابل، چاپ اول ۱۳۹۰.
- ۳- قانون منع خشونت علیه زنان، مصوبه شماره (۱۶) شورای وزیران، انتشارات وزارت عدلیه، چاپ اول، سال ۱۳۸۸.

ج) آدرس های اینترنتی

۱. www.pajoohe.com
۲. www.mehrkhane.com
۳. www.pe.rain.ru
۴. www.wikipedia.org